

سیر تاریخی حقوق مالکیت ادبی و هنری در غرب و جهان اسلام با تأکید بر افغانستان

سید عقیل سجادی^۱

چکیده

مالکیت ادبی و هنری حقوقی است که از آفرینش‌های فکری در زمینه‌های علمی، ادبی و هنری حمایت می‌کند و مطالعه تاریخی حقوق مالکیت ادبی و هنری نحوه شکل‌گیری و توسعه، ماهیت، مبانی، قلمرو، مصادیق، اوصاف، ویژگی‌ها و شرایط حمایت از آن را نشان می‌دهد. تحقیق حاضر با استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای چگونگی سیر تاریخی حقوق مالکیت ادبی و هنری در غرب و جهان اسلام را بررسی می‌کند.

نشانه‌هایی از وجود برخی حقوق معنوی مالکیت ادبی و هنری در دوران باستان و در قرون وسطی قبل از صنعت چاپ دیده می‌شود ولی اختراع صنعت چاپ نقطه عطف در تاریخ حقوق مالکیت ادبی و هنری به حساب می‌آید و زمینه شناسایی حقوق مالکیت ادبی و هنری را فراهم می‌کند و کشورهای مختلف برای حمایت از این حقوق، قوانین و مقررات وضع نموده و با امضای موافقت‌نامه‌های دو جانبه و چند جانبه و الحاق دیگر کشورها به آن، زمینه جهانی شدن آن فراهم شد.

در اسلام قبل اختراع دستگاه چاپ، برخی از حقوق معنوی مالکیت ادبی و هنری بر اساس آموزه‌های اخلاقی رعایت می‌گردید ولی حقوق مادی آن بعد از گسترش صنعت چاپ به

۱ - دکتری حقوق خصوصی جامعه المصطفی العالمیه. Syedaqeel7810@gmail.com

تبعیت از حقوق غرب مورد شناسایی واقع شد. در افغانستان، دوران جمهوریت حقوق مالکیت فکری با وضع قانون حمایت از حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق به رسمیت شناخته شد.

کلمات کلیدی:

مالکیت فکری، مالکیت ادبی و هنری، حقوق مالکیت ادبی و هنری، تحولات تاریخی مالکیت ادبی و هنری

مقدمه

مالکیت فکری یکی از موضوعات جدید است که در دوران معاصر از اهمیت خاص برخوردار می‌باشد؛ حمایت از حقوق مالکیت فکری در توسعه و پیشرفت علمی و اقتصادی جامعه موثر می‌باشد. از این رو، کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه حقوق مالکیت فکری را به رسمیت شناخته‌اند و حمایت از مالکیت فکری مؤلفان و مخترعان را برای خلق آثار جدید تشویق می‌کنند در نتیجه، حمایت از آن موجب فراهم کردن زمینه‌های توسعه و پیشرفت کشورها می‌شود.

با مطالعه و بررسی تاریخ یک موضوع می‌توان به شکل گیری و توسعه آن موضوع در ادوار مختلف پی برد و شناخت موضع گیری‌های اندیشمندان موافق و مخالف پیرامون موضوع در طول مراحل تاریخی مبانی گوناگون فلسفی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن را کشف و روشن می‌سازد. تاریخ منبع نسبتاً مطمئن و دقیق محسوب می‌شود که با کمک آن می‌توان به اطمینان بیشتر رسید و مانع افراط و تفریط در نظریات شده، فکر را به سوی تعادل و توازن در آراء سوق داد.

مطالعات تاریخی در حوزه مالکیت فکری به طور عام و مالکیت ادبی و هنری به صورت خاص برای شناخت مبانی آن لازم و ضروری است زیرا بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی طبق برخی مبانی حقوق مالکیت فکری همچون مبنای منفعت گرایی به تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی متکی است و تحلیل‌های اقتصادی به اطلاعات جامع آماری و تجربیات بشر در دوران زندگی متمدنی او وابسته می‌باشد و به هر میزان این اطلاعات و تجربیات بیشتر باشد، اتقان این نظریه‌ها مشخص‌تر می‌شود و تاریخ برای این گونه تحلیل‌ها شاهد مهم تلقی می‌شود. علاوه بر آن، تاریخ ابزار مهم در روش شناسی، شناخت تحولات و مراحل تدریجی شکل گیری و گسترش مصادیق مختلف حقوق مالکیت فکری در طول زمان و چگونگی پذیرش آن در جامعه است.

با بررسی تاریخی حقوق مالکیت فکری، می‌توان به صحت و سقم برخی ادعاها مبنی بر جهانی بودن آن دست یافت و عدم وابستگی آن به زمان و مکان را مشخص کرد و برخوردهای

متفاوت با ویژگی‌ها، اوصاف، شرایط حمایت و گستره حقوق مالکیت فکری را در طول تاریخ در جوامع مختلف مشاهده کرد.

مطالعه تاریخی مالکیت فکری در شناخت ماهیت مالکیت فکری و گونه‌ها، ویژگی‌ها و شرایط حمایت از آن از اهمیت خاص برخوردار می‌باشد و از این رو، مطالعه تاریخی حقوق مالکیت فکری دارای اهمیت ویژه می‌باشد.

نظام توسعه یافته حقوق مالکیت ادبی و هنری امروزی حاصل مجموعه‌ای از تلاش‌های حقوقی و اقدامات گسترده گروه‌های مختلف اجتماعی در طول قرن‌های متمادی است که به تدریج عناصر و اجزای آن تکامل یافته و ابعاد حقوقی آن در مجامع قانون‌گذاری و رویه‌های قضایی مورد شناسایی واقع شده است و این ابعاد شامل حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری، ناشران و دارندگان نسخه‌های آثار و خریداران امتیاز آثار ادبی و هنری می‌باشد.

خاستگاه اصلی نظام حقوق مالکیت فکری کشورهای غربی می‌باشد و دیگر کشورها از آنها اقتباس کرده‌اند لذا نخست به بررسی تاریخی حقوق مالکیت ادبی و هنری در غرب می‌پردازیم.

مالکیت ادبی و هنری در غرب

حقوق مالکیت فکری به صورت عام و مالکیت ادبی و هنری به طور خاص در غرب مراحل مختلف را سپری کرده است که می‌توان آن را در چهار مرحله تاریخی مورد کاوش قرار داد.

مالکیت ادبی و هنری در دوران باستان

مالکیت ادبی و هنری در زمان باستان، هر چند ناشناخته نبود و علاقه به استفاده نمودن از آثار دیگران وجود داشت، اما این علاقه معطوف به منافع معنوی اثر بود نه منافع مادی و از این رو، اصطلاح سارق ادبی مربوط به مراعات نکردن حقوق اخلاقی بود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۲۶) آنچه که مربوط به حقوق مادی است نسخ آثار و تکثیر آن به دو علت اساسی دشوار بوده است؛ نخست آنکه در زمینه اثر ادبی و هنری، نسخه برداری یک اثر به ویژه آثار ادبی بسیار گران و هزینه بر بوده است، به علاوه بازار نسخه‌های دستی نیز رونقی نداشته و یا با توجه به امکانات موجود در آن زمان عملی نبوده است. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۸) دوم آنکه با توجه به

محدودیت امکان تکثیر و عرضه آثار فکری و ناچیز بودن درآمد مالی آن، احساس نمی‌شد که پدیدآورنده نیاز به حمایت قانونی داشته باشد. (امامی، ۱۳۸۶: ۱، ۵۱)

قبل صنعت چاپ به ویژه در دوران باستان به دلیل کمبود امکانات انسانی و مادی و فقدان تجهیزات و بالا بودن هزینه‌های تکثیر، انگیزه کافی اقتصادی برای تکثیر آثار وجود نداشت. (شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۱) اما حقوق اخلاقی (معنوی) پدیدآورندگان مورد احترام بوده به گونه‌ای که با نقض آن مورد سرزنش عمومی قرار می‌گرفت و در یونان قدیم قرن چهارم قبل میلاد، افلاطون از اینکه سخنرانی‌های وی بدون اجازه او در سیسیل ایتالیا - محل تبعیدش - تحریف شد شکوه داشت. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۹) اما این احساسات و داوری‌ها غالباً در چارچوب اصول اخلاقی قرار می‌گرفت نه در قلمرو حقوق. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۲۷)

در روم قدیم نشانه‌های قابل ملاحظه از مفهوم مالکیت ادبی و هنری را می‌توان یافت؛ به عنوان نمونه نمایشنامه نویسانی همچون ترنس حق اجرای آثارش خود را می‌فروختند. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۲۷) کتاب فروشان نگاشته‌های نویسندگان معروف را پس از خریداری از آنها می‌فروختند و آنها با نویسندگان قراردادهایی انجام می‌دادند و نوشته‌های آنها را از خودشان می‌خریدند و بسیاری از نسخه‌های آن را روانه بازار می‌کردند. (ساکت، ۱۳۸۴: ۸۳) سیسرون خطیب توانای رومی در نامه‌ای به دوست و ناشر خود "آتیکوس"، از اینکه بدون رضایت او به بالبوس اجازه داده تا یکی از آثار او را که هنوز درباره انتشارش تصمیمی نگرفته است، رونویسی نموده و سپس منتشر ساخته است، ملامت می‌کند. (آیتی، ۱۳۹۳: ۲۲)

با وجودی که برخی معتقدند آغاز نظام کپی رایت به زمان تصویب قانون انگلیس در سال ۱۷۱۰ میلادی برمی‌گردد ولی ریشه‌های این نظام به قرن‌ها پیش باز می‌گردد و یکی از مواردی که کپی غیر مجاز در تاریخ ثبت شده است موردی بود که هرمودر در سال ۳۵۰ قبل میلاد سخنرانی‌های پلاتو را کپی نموده و بدون کسب اجازه از او آن را به خارج برده و به فروش رسانده بود. (شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۲) همچنین بین سال‌های بین ۴۰ - ۱۰۰ میلادی شاعر رومی از اینکه دیگران آثارش را بدون ذکر نام مورد استفاده قرار می‌دادند بسیار خشمگین بود و این در حقوق آن زمان به مثابه جرم «بچه دزدی» به حساب می‌آمد چونکه کتاب همانند فرزند متعلق به نویسنده است و در واقع گویی که بچه او دزدیده شده است. (شیرازی، ۱۳۸۷: ۷۲)

اما با وجود این که حقوق رم باستان نظام حقوق مالکیت فکری را به رسمیت نشناخته بود اما اصول اولیه و پایه‌های حقوقی نظام مدرن کپی رایت را به طور ضمنی مورد پذیرش و تصدیق قرار داده بود و برخی از مصادیق حقوق مالکیت ادبی و هنری در آن زمان مورد حمایت واقع شده بود.

مالکیت ادبی و هنری در دوران قرون وسطی

در قرون اولیه دوران مسیحیت، صومعه‌ها محل آموزش شد. اتاق‌های کتابت و کارگاه ناسخان ویژه‌ی صومعه گردید که گاه به عنوان کارکنان نشر کتاب تحت نظر مستقیم کتاب‌دار یا صومعه فعالیت می‌کردند. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۲۸)

راهبان از صومعه‌های دیگر به اتاق کتابتی که نسخه دست نویس معتبر در آنجا نگهداری می‌شد، می‌آمدند و گاه امتیاز استنساخ از آن نسخه دستمایه تبادل نسخ یا حتی موجب پرداخت هزینه می‌شد و در نتیجه متون مختلف یک کتاب به هدف دستیابی به متنی قطعی یا واحد با هم تطبیق داده می‌شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۲۹)

تا اواخر قرن پانزدهم آثار ادبی عمدتاً شامل کتاب‌های مذهبی بودند که کشیشان و راهبان وقت زیادی را صرف کار طاقت فرسای کتابت و حاشیه نگاری بر آنها می‌کردند تا اثر فاخر را بوجود آورند. روشن است نیروی انسانی فراوان و در عین حال ماهر که تهیه این کتاب‌ها می‌طلبید، سرقت ادبی را بی‌اهمیت می‌ساخت. از سویی جهالت اکثریت مردم سبب شده بود که بازار مناسب برای کتاب وجود نداشته باشد. کتاب‌های مذهبی اکثراً برای بهرمندی در صومعه‌ها و کلیساها تهیه می‌شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۰) در واقع بعد از سقوط امپراتوری رم، مسئولیت حفظ و تکثیر کتاب‌ها در طول ۱۰ قرن (۵۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی) به عهده کلیساها بود و برای این کار هزاران راهبه در نظر گرفته شده بودند. (شیری، ۱۳۸۷: ۷۵) و از این طریق کلیساها در رشد و توسعه و حمایت از نشر اثر و کتاب نقش برجسته داشته‌اند.

مالکیت ادبی و هنری بعد از اختراع صنعت چاپ

مهم‌ترین نقطه عطف در تاریخ تولید و عرضه اثر فکری و ادبی، اختراع صنعت چاپ بود که موجب توسعه و گسترش آثار مکتوب شد و به موازات آن پایه‌های حمایت از حق تکثیر پدیدآورندگان و ناشران را ایجاد کرد و از جمله فوائد صنعت می‌توان به تولید انبوه، بالا رفتن

کیفیت و دقت، کاهش قیمت تمام شده نسخه‌ها در مقایسه با استتساخ دستی اشاره کرد و این امر در پیشرفت و توسعه سطح علمی و فرهنگی جامعه تأثیر بسزایی داشت. (شیری، ۱۳۸۷: ۷۷) صنعت چاپ با اختراع دستگاه آن در میانه قرن پانزدهم تغییراتی بنیادی در بازار کتاب ایجاد کرد. در آن زمان حق انتشار با توجه به تغییر شرایط مذکور ارزش اقتصادی پیدا نمود، طبیعتاً برای ناشران منافع مالی فراوان در پی داشت. با شیوع سودجویی‌ها، حمایت از حقوق مؤلفان و ناشران مجاز ضرورت یافت. در واقع تغییرات بازار کتاب و ارزش پیدا کردن اقتصادی آن در نتیجه صنعت چاپ، زمینه‌های حمایت حقوق آثار ادبی و هنری را به دنبال داشت. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۰)

ریشه‌های تاریخی حق نشر به معنای امروزی آن به امتیازات، قوانین و مقرراتی برمی‌گردد که بعد از اختراع صنعت چاپ وضع شدند، اگر چه در قدم اول این مقررات بیش از آن که در پی حمایت از پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری باشد، منافع اقتصادی ناشران را تأمین می‌نمودند. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۰)

از آنجا که حقوق مالکیت ادبی و هنری در کشورهای مختلف غربی مسیر تکامل جداگانه‌ای را سپری نموده است، مناسب است سیر تحول این حقوق در چند کشور مهم غربی به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

۱. انگلستان

بیش از صد سال قبل از اختراع ماشین چاپ در سال ۱۳۵۷ در انگلستان صنفی از دست‌اندکاران تکثیر و نشر کتاب به وجود آمده بود که به امر استتساخ، طراحی و ویراستاری کتاب‌ها و فروش آنها می‌پرداختند و در سال ۱۴۰۳ صنفی مشتمل بر کاتبان، تذهیب‌کاران، صحافان، تهیه‌کنندگان کاغذ و کتاب‌فروشان تشکیل شد که به «تاجران نوشت افزار» مشهور شدند. (شیری، ۱۳۸۷: ۸۳) در سال ۱۵۱۰ انجمنی به نام «انجمن برادری تاجران نوشت افزار» تشکیل شد که امتیاز پادشاهی را در سال ۱۵۵۷ کسب کرد و بعداً به «شرکت تاجران نوشت افزار» معروف شد و حق انحصاری نشر کتاب در انگلستان به آن واگذار گردید. (شیری، ۱۳۸۷: ۸۳)

انگلستان را باید اولین کشور دانست که به تدوین مقررات حمایتی از آثار ادبی و هنری پرداخته است. کپی رایت به مفهومی که در انگلستان شناخته می‌شود ریشه در قرن شانزدهم دارد. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۹) سال ۱۵۰۴ میلادی یکی از ناشران به عنوان ناشر سلطنتی در انگلستان تعیین شد و در سال ۱۵۱۸ به ریچارد پینسون نخستین امتیاز چاپ تعلق گرفت. این امتیاز متضمن ممنوع کردن اشخاص دیگر به مدت دو سال از چاپ سخنرانی‌هایی بود که امتیاز نامه‌ی مزبور شامل آنها می‌شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۶) با تشکیل اتحادیه فروشندگان نوشت افزار در اواسط قرن شانزدهم، در سال ۱۵۵۷ ماری تادور امتیاز نامه‌ای به شرکت "استیشنرز" اعطا نمود که تقریباً به صورت کامل، انتشار کتاب را در اختیار این شرکت قرار می‌داد. این شرکت نیز می‌توانست مجوز چاپ و فروش یک کتاب را به مدتی معین به چاپخانه‌داران اعطا کند. مؤلفان در این زمان عرفاً حق داشتند در ازای آثار خود پولی دریافت کنند، هرچند نویسندگان تمایل داشتند که آثار خود را به چاپ برسانند اما عملاً تنها امکان فروش آثار خود به چاپخانه‌داران داشتند که دارای مجوز دولتی بودند. (لایقی، ۱۳۸۱: ۱۷۰) این فرایند قانونی بعداً به عنوان نظام امتیاز معروف شد.

در سال ۱۶۴۳ قانونی تصویب شد که بر اساس آن چاپ بدون رضایت مالک ممنوع شد. در دوران انقلاب کرامول نظام اعطای امتیاز جای خود را به مقررات مصوب پارلمان داد که به موجب این مقررات چاپ کتاب بدون اخذ مجوز و بدون رضایت مالک ممنوع گردید. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۸) در زمان چارلز در سال ۱۶۶۲ میلادی قانونی تصویب گردید که بر اساس آن چاپ کتاب بدون اخذ مجوز و بدون ثبت در اتحادیه‌ی فروشندگان نوشت افزار ممنوع شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۸)

در اواخر قرن هفدهم حکومت مطلقه سلطنتی در انگلیس، جای خود را به پارلمان سپرد. با کاهش سانسورهای حکومتی و متاثر شدن از آثار جان لاک که بر حمایت از حق مؤلف در آنها تصریح شده بود، زمینه برای حمایت قانونی از حق مؤلف به عنوان کپی رایت فراهم شد. (لایقی، ۱۳۸۱: ۱۷۲)

از این رو قانون «آن» در سال ۱۷۰۹ میلادی به تصویب رسید و از ۱۰ آوریل سال ۱۷۱۰ میلادی به مرحله اجرا در آمد. قانون «آن» پایه و اساس مفهوم جدید مالکیت ادبی و هنری

در اروپا و سایر کشورها را تشکیل داد. به نظر برخی، این قانون از جهت تأثیر گذاری در تحول مفهوم کپی رایت، رویدادی منحصر به فرد در تاریخ مالکیت ادبی و هنری به شمار می‌آید. قانون آن بر دو اصل اساسی استوار شده بود:

اصل اول- به رسمیت شناختن شخص پدیدآورنده به عنوان محور حمایت قانونی؛
اصل دوم- محدودیت مدت حمایت قانونی از آثار نشر شده. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۹)
قانون فوق مادر همه‌ی قوانین کپی رایت بعدی تلقی می‌شود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۴۰) بر اساس گزارش و اعلام مورخ ۹ تا ۱۲ دسامبر ۱۹۹۷ سازمان جهانی مالکیت فکری، اولین قانون مالکیت ادبی و هنری در ۱۰ آوریل ۱۷۱۰ میلادی، توسط پارلمان انگلیس به نام قانون «آن» وضع گردید که از نظر تاریخی آن را اولین قانون حق مؤلف در جهان دانسته‌اند. (امامی، ۱۳۸۶: ۵۵)

بعد از آن به تدریج قوانین متعددی در زمینه مالکیت ادبی و هنری به تصویب رسید که به موجب آنها حمایت کپی رایت به آثار موسیقی، نمایش و هنری تسری پیدا نمود به طوری که در سال ۱۸۰۰ میلادی تقریباً ۱۴ قانون مرتبط با مالکیت ادبی و هنری وجود داشت. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۰) انگلستان در سال ۱۸۸۵ به کنوانسیون برن پیوست (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۰) که موجب تغییراتی عمده در نظام مالکیت فکری بریتانیا شد. از این رو تحت تأثیر کنوانسیون برن قانون کپی رایت ۱۹۱۱ به تصویب رسید. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۴۹ و زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۰)
قانون کپی رایت ۱۹۱۱ با تأثیر پذیری از کنوانسیون ذکر شده و سایر کنوانسیون‌های مرتبط در ادامه با قانون کپی رایت ۱۹۵۶ جایگزین شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۴۹) سرانجام در پی پیشرفت‌های تکنولوژیک در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸ قانون کپی رایت بریتانیا در ۲۱۲ ماده تصویب و از اوت سال ۱۹۸۹ به مرحله اجرا در آمد. (امامی، ۱۳۸۶: ۵۵) یکی از ویژگی‌های مهم این قانون به رسمیت شناختن حقوق معنوی (اخلاقی) به عنوان حقوقی غیر قابل واگذار به دیگری که منحصرأ به پدیدآورنده تعلق دارد، است. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۰)

۲. فرانسه

در فرانسه نیز بعد از پدید آمدن صنعت چاپ، بعد اقتصادی مالکیت ادبی و هنری با سود مند بودن نشر کتاب ظهور پیدا نمود و این موجب دخالت پادشاهان گردید. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۱)

در نتیجه نظام امتیاز به وجود آمد. کتاب فروشان براساس امتیازی که از سوی پادشاه و از طریق دانشگاه پاریس اعطا می‌شد، کتاب‌ها را منتشر می‌کردند. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۸) نخستین امتیازها در سالهای ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸ توسط لوئی دوازدهم به ناشران اعطا گردیده است. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۱ و خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۸) در آغاز امتیاز به پدیدآورندگان آثار اعطا نمی‌شد و جهت تسهیل در روند اعمال سانسور، تنها به شرطی امتیاز چاپ اعطا می‌شد که اثر از سوی ناشر پاریسی منتشر شود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۸) امتیازات چاپ موقت و برای مدت محدود چند سال داده می‌شد و بعد از سپری شدن آن مدت، آثار وارد حوزه عمومی می‌شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۸) پدیدآورندگان در همه این مدت از حمایت قانونی بی بهره بودند. هر از گاهی امتیاز نیز به آنها داده می‌شد، اما مؤلف خودش حق نشر و فروش اثرش را نداشت و متعهد بود که حق بهره‌مندی از امتیاز چاپ را به ناشر دارای امتیاز منتقل نماید. از این رو دست نویس اثرش را یک جا به ناشر واگذار می‌کرد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۰) ناشران با سوء استفاده از امتیازات شاهان و گسترش تجاوز به حقوق پدیدآورندگان با انتقادات صاحبان آثار مواجه شدند و آنان به لزوم شناسایی حق مؤلف تأکید می‌ورزیدند.

از این رو در سال ۱۷۲۰ متن تذکر دهنده به عنوان "تذکره مربوط به تعدیات ناشران پاریسی" انتشار یافت که بیانگر دیدگاه‌های پدیدآورندگان آثار بود. ۵ سال بعد تذکر دیگری به وسیله وکیل دادگستری ارائه شد که در آن مسأله حقوق مؤلف به صورت نظریه‌ای مستقل مطرح گردید. (کیوان آذری، ۱۳۶۰: ۱۵) اساس تذکر بر این پایه استوار است که:

«نویسنده مطلقاً مالک اثری است که به وجود آورده است، چرا که حق پدیدآورنده نه از بابت قبض یک شیء ملموس بلکه از عمل آفرینش فکری ناشی می‌شود». (آیتی، ۱۳۹۳: ۲۸) در آغاز این ناشران بودند که در دعوایی که ناشران پاریس علیه ناشران استان‌ها طرح کرده بودند به حقوق مؤلفان استناد نمودند. لویی اریکو وکیل مدافع ناشران پاریس که در دعوایی به سال ۱۷۲۵ از حقوق انحصاری آنان دفاع می‌کرد، چنین استدلال نمود:

«مؤلف اثر را خلق می‌کند و مخلوقش متعلق به خود اوست، ملک اوست؛ حق او مستقل از امتیازی است که به ناشر اعطا می‌شود. او صاحب مطلق آن است و بنابر این آزاد است که اثرش را به هر آن که می‌خواهد واگذار کند. ناشران پاریس حق خود را نه از پادشاه و امتیازاتش

بلکه از مؤلفان آثار و موافقت نامه‌هایی که با آنها دارند، گرفته‌اند. از این رو این حق نمی‌تواند از آنان ستانده شود. بنابراین تا زمانی که مؤلف زنده است یا ورثه و منتقل الیه‌م او این حقوق را نمایندگی می‌کنند پادشاه حقی نسبت به آن ندارد و نمی‌تواند بدون اجازه‌ی مالک اثر، با اعطای امتیاز، آن را به دیگری واگذار کند.» (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۰)

اصل حق مالکیت مؤلف که در قدم اول از سوی ناشران جهت نفع خودشان مطرح شد، نهایتاً به سوی خود ناشران برگشت. با مرور زمان مؤلفان و وارثانشان خواهان آن شدند که امتیازات منقضی شده به نفع خود آنان تمدید شود و این امتیازات نباید بدون اجازه آنها به نفع ناشران تجدید گردد. از این رو در سال ۱۷۶۱ نوه‌های لافونته با انقضای مدت امتیاز ناشر از آثار پدر بزرگشان، امتیاز جدیدی به نفع خودشان حاصل کردند و اساس استدلال آنها بر این امر استوار بود که آثار پدر بزرگشان از طریق ارث به آنان منتقل شده و متعلق به ایشان است. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۱)

این نگرش جدید موجب شد که مؤلفان نسبت به آثار خودشان دارای حقوق شناخته شوند و بر این اساس در مورخ ۳۰ اوت ۱۷۷۷ حقوق مؤلفان از سوی شورای پادشاهی مورد شناسایی قرار گرفت. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۲) در سال ۱۷۹۱ بعد از انقلاب کبیر فرانسه اولین قانونی که حقوق انحصاری را به مؤلفان اعطا کرد، تصویب شد. البته این قانون ناظر به اجرای آثار نمایشی بود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۲) بعد از آن در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۷۹۳ قانون دیگری به تصویب رسید که به موجب آن، همه آثار ادبی و فنی مشمول حمایت قانونی گردید و مدت حمایت طول عمر پدیدآورنده و بعد از آن نیز به مدت ده سال برای ورثه تعیین شد. (امامی، ۱۳۸۶: ۵۴) این قانون که فقط ۷ ماده داشت به مدت ۱۶۳ سال تا تاریخ ۱۹۵۷ مهم‌ترین قانون حاکم بر حقوق مؤلف در فرانسه بود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۲)

در تاریخ ۱۴ جولای ۱۸۶۶ نیز قانونی به تصویب رسید که مدت حمایت حق مؤلف را تا ۵۰ سال بعد از فوت او مقرر نمود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۳) سرانجام در سال ۱۹۵۷ قانون جامع و کاملی در ۸۱ ماده راجع به مالکیت ادبی و هنری به تصویب رسید. (امامی، ۱۳۸۶: ۵۴) در این قانون به هر دو جنبه مادی و معنوی حق مؤلف تصریح شده است. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۲) در این قانون حقوق معنوی (اخلاقی) جایگاه مهم خودش را تثبیت نمود.

(خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۷) این قانون جهت اصلاح و تکمیل مقررات گذشته بعداً جای خود را به قانون ۱۹۸۵ داد که حقوق مرتبط را نیز به عنوان مالکیت ادبی و هنری وارد حقوق فرانسه نمود. (زرکلام، ۱۳۸۷: ۱۳) در حوزه مسایل جدید نظیر برنامه‌های رادیو، تلویزیون، ویدیو، ماهواره و کامپیوتر نیز مقرراتی تصویب گردید و در مورخ اول ژوئیه ۱۹۹۲ مقررات مفصلی به منظور حمایت از مؤلفان به تصویب رسیده است. (امامی، ۱۳۸۶: ۵۴)

۳. آلمان

سابقه حقوق مالکیت ادبی و هنری در آلمان به قرن پانزدهم میلادی پس از پدید آمدن صنعت چاپ، برمی گردد. (امامی، ۱۳۸۶: ۳۱) در سال ۱۴۸۰ شفر ناشر آلمانی که نخستین بار مؤسسه انتشاراتی با فاست تأسیس کرده بود، در دعوی بر نقض حقوق مالکانه در بعضی کتاب‌ها بر علیه ناشری به نام اینکاس از اهل فرانکورت طرح نمود که در قرار اولیه صادر شده از سوی دادگاه برخی مواضع روشن حقوقی وجود داشت. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۱)

به نظر می‌رسد که اولین امتیاز حق نشر در آلمان در سال ۱۵۰۱ از سوی شورای سلطنتی برای چاپ شعرهای شاعری که ششصد سال از فوتش گذشته بود و اشعار او بوسیله شخصی به نام سلتس از اهالی نورنبرگ جمع آوری شده بود، برای وی ثبت و صادر شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۱) در آلمان امتیازها در ابتدا صنعت چاپ به جای پدیدآوردندگان به چاپ کنندگان اعطا می‌شد. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۰۱)

در سال ۱۵۳۱ شورای شهر باسل همه کتاب فروش‌ها را موظف نمود که از چاپ مجدد کتاب‌های یکدیگر تا مدت سه سال اجتناب نمایند و در صورت نقض قانون فوق مجازات نقدی تعیین نموده بود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۲) نیز در سال ۱۶۶۰ فرمانی در حمایت از ناشران و مؤلفان در شهر فرانکفورت صادر شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۳۳)

اولین قانون حمایت از پدیدآورنده اثر ادبی و هنری در آلمان «قانون پروس، ۱۸۳۷» شمرده می‌شود. دیگر بخش‌های آلمان از روی این قانون، قوانین موضوعه حق تألیف وضع نمودند. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۳)

نخستین قوانین مربوط به حق مؤلف بعد از تشکیل امپراطوری آلمان برای سراسر آلمان، در سال ۱۸۷۰ به تصویب رسید. (نوروزی، ۱۳۸۱: ۲۳) برخی هم بر این باور هستند که آلمان

حقوق مالکیت ادبی و هنری را با تصویب قوانین مرتبط در سال ۱۸۷۱ به رسمیت شناختند. (حسنی، ۱۳۹۴: ۲۰)

با بررسی تاریخ مالکیت اثر ادبی و هنری در آلمان به نظر می‌رسد که در آغاز منافع مادی بر جنبه‌های دیگر آن غالب بوده است. اما در قوانین جدیدتر، از جمله در قانون ۱۹۳۶، به ارزش‌های شخصیت تأکید بیشتر شده است. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۴)

۴. آمریکا

امریکا تا زمان استقلال، قانون مستقلی حمایت از کپی رایت نداشت. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۱) اما پس از استقلال در سال ۱۷۸۳، کنگره‌ی آمریکا بوسیله قطعنامه‌ای به ایالات مختلف توصیه کرد که قوانینی را برای حمایت از حقوق پدیدآورندگان و ناشران برای حداقل مدت ۱۴ سال نسبت به کتاب‌های که قبلاً چاپ نشده، به تصویب برسانند. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۱) در پی آن در آغاز دو ولایت مقرراتی را در حمایت از حقوق انحصاری کپی رایت وضع نمودند که مدت حمایت ۱۴ سال با حق تمدید ۱۴ سال دیگر در صورتی که مؤلف در قید حیات باشد، تعیین شد و با فاصله زمان اندک ده ولایت دیگر نیز به آن پیوستند. (آیتی، ۱۳۹۳: ۳۰) مفاد قوانین فوق هر چند متفاوت بود ولی بیشتر از قانون آن مصوب ۱۷۱۰ بریتانیا پیروی نموده بود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۱)

یکی از ویژگی‌های مهم در سیر تاریخی تحول کپی رایت در آمریکا گنجاندن موضوع کپی رایت در قانون اساسی این کشور است. در بخش ۸ ماده ۱ قانون اساسی ۱۷۸۷ میلادی ایالات متحده چنین آمده است:

«کنگره با تضمین امنیت کوتاه مدت نوشته‌های مؤلفان، قدرت ترویج و توسعه علوم و هنرهای مفید را خواهد داشت.» (لانتقی، ۱۳۸۱: ۳۳) بند هشتم از بخش ۸ ماده ۱ قانون اساسی که به بند کپی رایت شهرت یافته است، نیز به کنگره اختیار می‌دهد تا «از پیشرفت علم و هنرهای مفید از طریق تضمین حق انحصاری مؤلفان و مخترعان نسبت به آثار و اختراعات آنان برای مدت محدود» حمایت نماید. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۰) بر این مبنا «قانونی برای تشویق آموزش به وسیله‌ی تأمین نسخ نقشه‌ها، نمودارها و کتاب‌ها برای مؤلفان و مالکان آن‌ها در مدت

مشخص شده در آن» در سال ۱۷۹۰ به تصویب کنگره‌ی امریکا رسید که از قانون ۱۷۱۰ انگلستان اقتباس شده بود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۲)

قانون ۱۷۹۰ در واقع مادر قوانین بعدی به شمار می‌آید. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۲) در این قانون مدت حمایت ۱۴ سال با حق تمدید ۱۴ سال دیگر مقرر شده است. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۱)

سپس قوانین دیگر در سال‌های ۱۸۰۲ و ۱۸۱۹ به تصویب رسید که ثبت کپی رایت در عنوان صفحه یا پشت آن باید درج شود. قانون ۱۸۱۹ به دادگاه‌های ناحیه‌ای فدرال امریکا صلاحیت رسیدگی به دعوای کپی رایت را اعطا کرد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۳) قانون ۱۸۳۱ حاوی همه قوانین سابق مربوط به کپی رایت بود. این قانون ضمن حمایت از ساخته‌های موسیقی، مدت حمایت از آثار را به بیست و هشت سال افزایش داد و چهارده سال دیگر را قابل تمدید دانست. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۱) پس از آن قوانین مختلف در سال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶ و ۱۸۵۶ و ۱۸۵۹ و ۱۸۶۱ و ۱۸۶۵ و ۱۸۶۷ به تصویب رسید که با توسعه موارد تحت حمایت مقررات متعددی وضع نمودند. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۳)

در سال ۱۸۷۰ قانونی به تصویب رسید که جایگزین قوانین قبلی شد و آثار ادبی و هنری را از جمله نقاشی، طراحی، مجسمه سازی و طراحی صنعتی را نیز مورد حمایت قرار داد. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۲) در سال ۱۸۹۱ نیز قانونی وضع شد که کپی رایت را به اتباع خارجی به شرط حمایت متقابل از طرف کشور متبوع آن توسعه داد مشروط بر آن که این آثار در امریکا نشر یا خلق و تولید شود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۳)

در سال ۱۹۰۹ قانونی تصویب شد که همه قوانین سابقه را منسوخ نمود و مقرراتی جامع را که حاوی همه موضوعات کپی رایت بود، وضع کرد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۴) این قانون نیز در سال‌های بعدی اصلاح و تکمیل شد.

سر انجام بعد از سال‌ها بحث و بررسی در سال ۱۹۷۶ قانونی بازنگری مقررات کپی رایت به تصویب رسید. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۶) در حقوق امریکا برای حمایت از آثار ادبی و هنری سه شرط بنیادی وجود دارد که عبارتند از: تثبیت اثر، اصالت و دارا بودن حداقل خلاقیت. (لائقی، ۱۳۸۱: ۷۷) قانون ۱۹۷۶ همچنان چارچوب اصلی حقوق کپی رایت را در امریکا تشکیل می‌دهد ولی این قانون نیز مورد اصلاح و بازنگری در سال‌های بعدی قرار گرفته است

تا از سویی تعهدات ناشی از معاهدات بین المللی از جمله معاهده‌ی برن را که امریکا به آن پیوسته است، محقق سازد و از طرف دیگر حوزه‌های جدید مالکیت فکری را تحت پوشش قرار دهد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۵۸)

جهانی شدن مالکیت ادبی و هنری

قبل از سال ۱۸۸۶، حق ادبی و هنری به عنوان یک اصل که حمایت بین المللی را در پی داشته باشد، وجود نداشت. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۷) اما همکاری میان دو کشور یا چند کشور در جهت حمایت از آثار مالکیت فکری به صورت موافقت نامه‌های دو جانبه یا چند جانبه بروز پیدا نمود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۸۵) با انعقاد این معاهده‌های دو جانبه و چند جانبه راه برای حمایت بین المللی از مالکیت فکری اعم از موضوعات مربوط به مالکیت صنعتی و مالکیت ادبی و هنری همواره شد.

بر این اساس، معاهده‌ی پاریس در تاریخ ۲۰ مارس ۱۸۸۳ برای حمایت از مالکیت صنعتی به وجود آمد و این معاهده بارها مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گرفت و با گذشت زمان اکثر کشورها به این معاهده پیوستند. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۲۹) چهار سال بعد از معاهده‌ی فوق، یعنی در سال ۱۸۸۶ معاهده‌ی برن برای حمایت از حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری در میان کشورهای عضو به امضا و تصویب رسید. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۸۷)

موافقت نامه‌ی برن نیز بارها از جمله در سال‌های ۱۸۹۶، ۱۹۰۸، ۱۹۲۸ و ۱۹۴۸ مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گرفته است. (لطفی، ۱۳۴۸: ۱۳۵) بدین ترتیب، کنواسیون‌های پاریس و برن را باید آغازگر همکاری‌های بین المللی برای حمایت از مالکیت فکری در عرصه‌ی بین الملل و سطح جهانی دانست و این کنوانسیون‌ها موجب جهانی شدن مالکیت فکری شد.

در معاهده‌ی پاریس و برن تأسیس دفاتر بین المللی جداگانه‌ای پیش بینی شده است که در سال ۱۸۹۳ در هم ادغام گردید و دفتر واحد بین المللی برای حمایت از مالکیت فکری به نام اختصاری بیرپی (BIRPI) تشکیل شد و این سازمان نیز در سال ۱۹۶۷ به سازمان جدیدی به نام وایپو (WIPO) تغییر نمود که در سال ۱۹۷۴ به یکی از آژانس‌های تخصصی سازمان ملل تبدیل شد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۸۸)

بر این اساس، سر انجام می‌توان جهانی شدن مالکیت فکری را در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ملاحظه نمود که در سال ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و در بند ۲ از ماده ۲۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، حمایت از مالکیت ادبی و هنری به عنوان یکی از موارد حقوق بشر مورد تصویب قرار گرفت. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۸۹)

مالکیت ادبی و هنری در جهان اسلام

حقوق مالکیت ادبی و هنری در جوامع اسلامی همانند دیگر کشورهای جهان، بعد از اختراع دستگاه چاپ و رشد و توسعه‌ی صنعت چاپ مطرح شد و حقوق ادبی و هنری پس از آنکه در غرب مورد شناسایی واقع شد به تدریج در کشورهای اسلامی وارد گردید و به رسمیت شناخته شد. قبل اختراع دستگاه چاپ، آثار فکری دارای ارزش مالی قابل توجه نبود به دلیل اینکه نشر یک اثر به صورت استنساخ دستی به مقدار زیاد کار و هزینه می‌برد که از آن توقع سود فراوان نمی‌شد و حداکثر هزینه برای یک اثر دستمزد کاتب آن بود. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۹)

اما در مورد انتساب اثر دیگری به خود و اقتباس از آثار دیگران بدون ذکر منبع و در واقع خود را به جای پدیدآورنده اصلی اثر معرفی نمودن، همانند جوامع دیگر حتی در جوامع بدوی عمل بسیار قبیح تلقی می‌شد؛ چون پدیدآورنده تداوم حیات خود را در اثر می‌دید لذا انگیزه‌ی خلق اثر برای آن بوده است که از خود یادگار نیک و جاودانه به جا بگذارد. (خدمتگزار، ۱۳۹۰: ۶۹) لذا برخی از حقوق معنوی پدیدآورنده همانند حق انتساب و حق حرمت اثر در جوامع اسلامی بدون آنکه در حوزه حقوق قرار گیرد، بر اساس آموزه‌های اخلاقی مورد توجه واقع می‌شدند لذا سرقت ادبی یک عمل قبیح در جامعه تلقی می‌شد. در جامعه اسلامی نسبت به احادیث پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام حساسیت خاص وجود داشته است که نباید مورد انتساب ناروا یا تحریف واقع شوند و برای صیانت از آن، علوم مختلف از علم رجال و علم درایت به وجود آمدند و احادیث با سلسله روایات بیان می‌شدند ولی این امور به خاطر حفظ شریعت اسلامی از تحریف مورد توجه قرار گرفتند نه شناسایی حقوق اخلاقی. برخی علما کتاب‌های فهرست نوشتند که در آن، نام کتاب‌ها و مؤلفین آنها را جمع آوری می‌کردند، منشأ آن نیز محافظت شریعت اسلامی از تحریف بود اگر چه کتاب‌هایی که

موضوع آن، شریعت اسلامی نبود نیز در آن درج می‌گردید. با این وجود عدم مراعات حقوق اخلاقی در جامعه اسلامی امر ناپسند تلقی می‌گردید و مورد نکوهش و مذمت بود.

تحولات جهانی بعد از قرن شانزدهم که منجر به شناسایی حقوق مالکیت فکری در بسیاری از کشورها شد، جوامع اسلامی را نیز تحت تاثیر قرار داد اما اثرپذیری کشورهای اسلامی از آن تحولات به صورت یکسان و یکنواخت نبوده است. در جهان اسلام بر اساس اصول اعتقادی و اخلاقی در ارتباط با ضوابط دینی، به منظور جلوگیری از انحراف در مسیر اعتقادات دینی و مذهبی و دوری از شرع مقدس، تحولات اجتماعی و دگرگونی، به کندی و با تردید صورت می‌گرفته است.

همان طوری که واضح است حقوق مالکیت فکری دارای دو جنبه اقتصادی و اخلاقی (اخلاقی) است و حقوق اخلاقی پدیدآورنده در جوامع اسلامی با موضوع نقل، کتابت و تدوین احادیث رابطه تنگاتنگ داشته است و برای اصالت و امانت که احادیث بدون دخل و تصرف نقل و ثبت شود، برخی حقوق اخلاقی رعایت می‌شد بدون آنکه در حوزه حقوق و مقررات رسمی واقع شود و رعایت آن نیز به میزان تدین و تقوای دینی راوی و محدث بستگی دارد. (شیری، ۱۳۸۷: ۱۱۸) از این رو، یکی از شرایط اعتبار حدیث وثاقت راوی و محدث به شمار می‌آید.

با شکل‌گیری نهضت ترجمه در اواخر قرن دوم هجری تذهیب، استنساخ و ترجمه به حرفه‌های پردرآمد تبدیل شد و این امر زمینه را برای جعل، تحریف یا به نام خود زدن ترجمه دیگران فراهم کرد و این موارد از جلوه‌های تجاوز به حقوق اخلاقی پدیدآورندگان محسوب می‌شود. (شیری، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

با این وجود در همان دوره، مؤلفان نسبت به حقوق معنوی خود به ویژه حق انتساب اثر حساس بودند و در نوشته‌های تاریخی به موارد متعدد بر می‌خوریم که به این موضوع تصریح شده است؛ از جمله مسعودی دانشمند و مورخ نامدار در مقدمه کتاب معروف خود «مروج الذهب و معادن الجواهر» می‌نویسد: «هر کسی حرفی از کتابم را تحریف کند یا بخشی از آن را از بین ببرد یا نکته‌ای روشن و معلوم را تباه سازد یا شرح حال کسی را عوض کند و

دگرگون سازد یا از خود بنویسد یا اثرم را به غیر من نسبت داده یا دیگری را در شریک جلوه دهد، خداوند او را به غضب خود گرفتار کند!» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

با اینکه در شریعت اسلامی رعایت برخی از جنبه‌های حقوق اخلاقی پدیدآورندگان مورد تأکید واقع شده است ولی در خصوص حقوق اقتصادی آنها هیچگونه روایت صریح در کتاب‌های روایی فقهی و یا اشاره‌ای از در کتب فقهای سابق یافت نمی‌شود و این موضوع از مسائل جدید به شمار می‌آید که فقهای معاصر تحت عنوان مسائل مستحدثه و نو ظهور به آن می‌پردازند. (شیری، ۱۳۸۷: ۱۱۹) براین اساس، فقها و حقوقدانان اسلامی حقوق مالکیت فکری را تحت عنوان مسایل مستحدثه ضمن رعایت اصول دینی و مبانی فقهی جهت هماهنگی با اوضاع جهانی مورد بررسی قرار دادند و با مرور زمان و نیاز جامعه، حقوق مالکیت ادبی و هنری در کشورهای اسلامی به رسمیت شناخته شد. (امامی، ۱۳۸۶: ۶۱) بر این اساس، اکثر کشورهای اسلامی برای حمایت بیشتر و بهتر از حقوق مالکیت اثر ادبی و هنری به توافقنامهٔ برن پیوسته‌اند. (حسنی، ۱۳۹۴: ۲۲)

در میان کشورهای اسلامی می‌توان کشور مصر را یکی از پیشگامان در حوزه حقوق مالکیت فکری دانست و کشور مصر از نخستین کشورهای اسلامی است که حقوق مالکیت فکری را به رسمیت شناخته و جهت حمایت از حقوق پدیدآورنده اثر ادبی و هنری قوانین و مقررات وضع نموده است. (لانقی، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

حقوق مالکیت ادبی و هنری در افغانستان

حمایت از حقوق مالکیت فکری در افغانستان از پیشینه چندان دور برخوردار نیست؛ البته به صورت کلی فرآیند قانونگذاری در افغانستان نسبت به کشورهای دیگر بسیار با تأخیر آغاز شد؛ اما در حوزه مالکیت فکری نخستین باری که موضوع مالکیت فکری در حقوق افغانستان وارد شد، مربوط به سال ۱۳۵۵ شمسی می‌شود. در سال ۱۳۵۵ شمسی قانون مدنی افغانستان به تصویب رسید است که این قانون ماده‌ای را به موضوع حقوق مالکیت فکری اختصاص داد و این ماده حقوق مالکیت فکری را تابع احکام قوانین خاص معرفی نموده و مقررات مربوط به حقوق مالکیت فکری را به قانون خاص موکول کرد. در این ماده چنین مقرر شده است که حقوق معنوی که بر شیئی غیر مادی وارد می‌گردد، تابع احکام قوانین خاص می‌باشد؛ اما

قانون خاص مربوط به حقوق مالکیت فکری در آن زمان با توجه به مشکلات داخلی و جنگ- های خانمان سوز، تحقق پیدا نکرد.

قانون جزاء مصوب ۱۵ برج ۷ سال ۱۳۵۵ نیز ماده ۴۹۰ را به حقوق مالکیت فکری اختصاص داده و برای افرادی که این حقوق را نقض نمایند، مجازات تعیین نموده است. ولی از آنجایی که در این موضوع قانون مصوب وجود نداشت، صرف شناسایی این حقوق به صورت کلی و تعیین مجازات، اثر مثبت در پی نداشت.

نخستین بار در دوران جمهوریت به موضوع حقوق مالکیت فکری توجه گردید و قوانین و مقررات متعدد مربوط به این حوزه مقرر شد. در قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ افغانستان به موضوع حقوق مالکیت فکری پرداخته شده و ماده ۴۷ به این موضوع اختصاص یافت و در آن مقرر شد که:

«دولت برای پیشرفت علم، فرهنگ، ادب و هنر پروگرام‌های مؤثر طرح می‌نماید. دولت حقوق مؤلف، مخترع و کاشف را تضمین می‌نماید و تحقیقات علمی را در تمام عرصه‌ها تشویق و حمایت می‌کند و استفاده مؤثر از نتایج آن را، مطابق به احکام قانون، تعمیم می‌بخشد.»

پس از آن، قانون مالکیت فکری به عنوان قانون حمایت از حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق در سال ۱۳۸۷ تهیه و با فرمان رئیس جمهور افغانستان توشیح و نافذ گردید و در این قانون حقوق مادی و اخلاقی پدیدآورنده به رسمیت شناخته شد. با توجه به اینکه قانون فوق بدون تصویب پارلمان افغانستان از سوی ریاست جمهوری تنفیذ گردیده بود، موقت محسوب می‌شد، لذا در سال ۱۳۹۵ قانون مذکور با تغییرات اندک در ۷ فصل و ۴۶ ماده از سوی مجلس شورا و سنا افغانستان تصویب و با توشیح ریاست جمهوری افغانستان تنفیذ گردید. قانون مذکور حاوی مقررات نسبتاً مترقی و پیشرفته می‌باشد که مراعات آن می‌تواند زمینه‌های توسعه و پیشرفته را در جامعه افغانستان فراهم سازد.

فصل هفتم قانون کد جزاء مصوب ۱۳۹۶ افغانستان نیز به حقوق مالکیت فکری افغانستان اختصاص یافته است که در آن برخی موارد نقض حقوق مادی و اخلاقی پدیدآورنده جرم انگاری شده است.

از سوی دیگر، کشور افغانستان در سال ۲۰۰۵ میلادی به معاهده برن ملحق شده و همچنان در سال ۲۰۱۴ به سازمان تجارت جهانی پیوسته است که یکی از شرایط آن، مراعات نمودن حقوق مالکیت فکری و هماهنگ نمودن قوانین داخلی مربوط به مالکیت فکری با توافق نامه-های بین المللی به شمار می آید و بر این اساس، رعایت مفاد موافقت نامه های مذکور بر دولت افغانستان ضروری می باشد.

نتیجه

نشانه هایی از وجود برخی جنبه های حقوق اخلاقی پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری در دوران باستان و قرون وسطی به نظر می رسد ولی حقوق مادی و اقتصادی پدیدآورندگان به دلیل کمبود تجهیزات و بالا بودن هزینه های استتساخ قبل از اختراع صنعت چاپ متصور نبود. اختراع صنعت چاپ نقطه عطفی در تاریخ حقوق مالکیت ادبی و هنری بوده است و سر آغازی برای حمایت از حقوق مادی ناشران و مولفان محسوب می شود. بعد از صنعت چاپ، عناصر و اجزای حقوق مالکیت فکری به تدریج تکامل یافت و ابعاد حقوقی آن مورد شناسایی مجامع قانونگذاری و رویه های قضایی قرار گرفت و کشورهای مختلف برای حمایت از حقوق مادی و معنوی پدیدآورندگان آثار فکری مقررات وضع کردند.

کشورهای مختلف برای شناسایی حقوق مالکیت فکری سیر تاریخی متفاوت را سپری کردند. پس از رسمیت یافتن آن در قوانین داخلی، موافقت های دو جانبه و چند جانبه برای حمایت از آن در بین کشورها شکل گرفت و با ملحق شدن کشورها به این موافقت نامه ها زمینه جهانی شدن حقوق مالکیت فکری فراهم شد. با امضا و تصویب موافقت نامه برن حقوق مالکیت فکری جهانی شد.

سیر تحولات حقوق مالکیت فکری در جوامع اسلامی متفاوت بوده است؛ برخی حقوق معنوی پدیدآورندگان بدون آنکه در حوزه حقوق قرار گیرد، مورد مراعات واقع می شد ولی حقوق مادی مالکیت فکری در کشورهای اسلامی بعد از اختراع صنعت چاپ به تبعیت از حقوق غرب مورد حمایت واقع شد.

اخیرا، کشور افغانستان در دوران جمهوریت با اختصاص ماده‌ای از قانون اساسی به حمایت از حقوق مالکیت فکری و وضع قوانین از جمله قانون حمایت حقوق مؤلف، مصنف، محقق و هنرمند و قانون حمایت حقوق مخترع حقوق مالکیت فکری را به رسمیت شناخت.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. امامی، اسد الله، حقوق مالکیت معنوی (حقوق مالکیت ادبی، هنری و فنی)، تهران، ۱۳۸۶.
۲. نوروزی، علیرضا، حقوق مالکیت فکری: حق مؤلف و مالکیت صنعتی، تهران، نشر چاپار، ۱۳۸۱.
۳. ساکت، محمد حسین، حقوق مالکیت فکری؛ تاریخچه و مبانی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۰-۵۱، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
۴. کیوان آذری، آذر، حقوق معنوی پدیدآورنده اثر، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲۲، تیر ماه ۱۳۶۰.
۵. لطفی، تقی، بحثی تطبیقی در ریشه‌های تاریخی حقوق تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۱۴، ۱۳۴۸.
۶. لطفی، تقی، ریشه‌های تاریخی حقوق تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۱۲، بهار ۱۳۴۸.
۷. لطفی، تقی، ریشه‌های تاریخی حقوق تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۱۳، تابستان ۱۳۴۸.
۸. آیتی، حمید، حقوق آفرینش‌های ادبی و هنری، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۹. حسنی، محمد مهدی، حقوق مالکیت فکری آفرینش‌های رسانه‌ای، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۱۰. خدمتگزار، محسن، فلسفه‌ی مالکیت فکری، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۱. زرکلام، ستار، حقوق مالکیت ادبی و هنری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۲. شبیری، سید حسن، مبانی نظری و فقهی حقوق مالکیت فکری، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۱۳. لایقی، غلامرضا، حق طبع و نشر در کشورهای اسلامی، تهران، خانه کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۴. لایقی، غلامرضا، کپی رایت در کشورهای پیشرفته صنعتی، تهران، خانه کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۵. لطفی، تقی، قوانین و مقررات حقوق مالکیت فکری (ملی و بین‌المللی)، تهران، بهنامی، ۱۳۸۳.

قوانین

۱. قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ ه. ش.
۲. قانون جزای افغانستان مصوب ۱۳۵۵ ه. ش.
۳. قانون مدنی افغانستان مصوب ۱۳۵۵ ه. ش.
۴. قانون حمایت حقوق مخترع و مکتشف مصوب ۱۳۸۷ ه. ش.

۵. قانون حمايت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق افغانستان مصوب ۱۳۸۷ هـ ش.
۶. قانون حمايت حقوق مؤلف، مصنف، هنرمند و محقق افغانستان مصوب ۱۳۹۵ هـ ش.
۷. قانون كود جزا افغانستان مصوب ۱۳۹۵ هـ ش.